

## بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ : 1387/08/02

موضوع : تأمین در صلاة؛ نقد و بررسی صحیحه «جمیل بن دراج»

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة  
على رسول الله و على آله آل الله لاسیما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله  
بحث ما در رابطه با تأمین و گفتن «آمین» بعد از:

(وَلَا الضَّالِّينَ)

و نه گمراهان!

سوره فاتحه (1): آیه 7

بود. ما آراء فقهای شیعه را عرض کردیم و اشاره شد که «مرحوم صاحب مفتاح الكرامة» استیعاب کاملی داشتند. تا  
حدودی به دست آمد که عمده فقهای شیعه جز «ابن جنید اسکافی» همگی قائل به حرمت «آمین» و بطلان صلاة  
به گفتار «آمین» هستند.

امروز می‌خواهم روایاتی که از ائمه اطهار (علیهم السلام) در این زمینه وارد شده را بررسی کنیم و اشاره‌ای به سند  
روایات و یکی از روایاتی که شاید اگر بر فرض «ابن جنید» یا «ابو الصلاح حلبی» هم نقل کردند و به جواز فتوا  
دادند، این روایت باشد.

«مرحوم صاحب وسائل» در جلد ششم بابی به نام:

«بَابُ عَدَمِ جَوَازِ التَّأْمِينِ فِي آخِرِ الْحَمْدِ وَ اسْتِحْبَابِ قَوْلِ الْمَأْمُومِ وَ غَيْرِهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

دارد. طبق آنچه از عنوان باب برمی آید این است که «آمین» گفتن در آخر حمد جایز نیست و به جای «آمین» ما حمد می گوئیم. ایشان شروع کردند و شش یا هفت روایت در این زمینه نقل کردند.

چندین روایت در کتاب «مستدرک الوسائل» است. بنده در ذهن دارم «جامع أحاديث الشيعة» اثر آیت الله العظمی بروجردی را که می دیدم، مشاهده کردم که ایشان مجموعاً دوازده روایت در این زمینه آوردند.

تمام روایاتی که «مرحوم صاحب وسائل» آورده صحیحه است، گرچه یک روایت صحیح هم بود برای ما کافی بود. روایت اول را ایشان از «کافی» نقل می کند.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ»

مراد از ایشان «کلینی» است.

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ»

«علی بن ابراهیم» ثقه است.

«عَنْ أَبِيهِ»

مراد «ابراهیم بن هاشم» است. ما در مورد ایشان گفتیم ثقه است، گرچه گذشتگان از روایات او به حسنه تعبیر می کنند.

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةَ»

ایشان جزو اصحاب اجماع و یکی از شخصیت‌های برجسته است.

«عَنْ جَمِيلٍ»

مراد «جمیل بن دراج» است که ثقة و مورد تأیید است.

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع»

بنابراین روایت از نظر سند هیچ مشکلی ندارد، اما در متن روایت وارد شده است:

«قَالَ: إِذَا كُنْتَ خَلْفَ إِمَامٍ فَقَرَأَ الْحَمْدَ وَفَرَعَ مِنْ قِرَائَتِهَا فَقُلْ أَنْتَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ لَا تَقُلْ آمِينَ»

حضرت می‌فرماید: زمانی که پشت سر امام بودید و از قرائت حمد فارغ شد، بگویید: الحمد لله رب العالمین بگویید و آمین نگویید.

مشاهده کنید در این روایت نفی صریح وارد شده و حضرت می‌فرماید: زمانی که امام از نماز فارغ شد این چنین بگویید.

این روایت سنداً مشکلی ندارد و صحیحه است و متناً هم صریح صریح است. نهی دلالت اولیه است که نهی تعزیری است. باز هم «شیخ حر عاملی» می‌گوید:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِنَاهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ مِثْلَهُ»

وسائل الشیعة، نویسنده: شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ج 6،

ص 67، ح 7362

این روایت را «کلینی» در کتاب «کافی» جلد سوم صفحه 313 حدیث 5 دارد و هم «تهذیب الأحکام» جلد دوم صفحه 74 حدیث 275 و هم «استبصار» جلد اول صفحه 318 حدیث 1185 آن را نقل کرده است. در روایت دوم وارد شده است:

«وَ يَأْتِيهِ»

مراد از «إِسْنَاد» در اینجا «إِسْنَاد» اثر «شیخ طوسی» است. عزیزان دقت دارند که «مرحوم کلینی» تمام روایات را تا معصوم ذکر می‌کند.

«مرحوم کلینی» از سند روایات چیزی را حذف نمی‌کند، اما «مرحوم شیخ صدوق» و «مرحوم شیخ طوسی» معمولاً اوایل سند را حذف می‌کنند و آخرین راوی که به معصوم می‌رسد یا از کتاب او گرفته‌اند را ذکر می‌کنند.

در آخر کتاب «تهذیب الأحکام» یا کتاب «من لا یحضره الفقیه» کتابی به نام «المشیخة» دارند. ایشان در آنجا می‌گویند: تمام روایتی که از «حسین بن سعید اهوازی» نقل کرده‌ام، واسطه‌ام آقایان زید و عمر و بکر و خالد بوده است.

«شیخ طوسی» متوفای 460 هجری است و «زراره» متوفای 150 هجری است. میان این دو نفر سیصد سال فاصله زمانی وجود دارد. اگر این سیصد سال را تقسیم بر هفتاد کنیم، تقریباً چهار یا پنج واسطه می‌خورد.

به عبارت دیگر پنج واسطه می‌خواهد که «شیخ طوسی» بخواهد از «زراره» نقل روایت کند. در کتاب «تهذیب الأحكام» این پنج واسطه را حذف کرده و در آخر گفته است: من در این کتاب خود پانصد روایت از «زراره» ذکر کرده بودم که در پانصد روایت این پنج نفر را حذف کرده بودم.

در اینجا می‌گوید:

«وِ يٰسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ»

شیخ طوسی به اسناد خود از حسین بن سعید نقل کرده است.

«حسین بن سعید اهوازی» یکی از شخصیت‌های برجسته شیعه است. آن‌ها دو برادر به نام‌های «حسین بن

سعید» و «حسن بن سعید» بودند که در مجموع با همدیگر سی و سه کتاب در فقه شیعه تألیف کردند.

غالب این کتاب‌ها تألیف «حسن بن سعید» بود، اما از آنجا که «حسین بن سعید» انسان خوش شانس بوده است، این کتاب به نام «حسین بن سعید اهوازی» تمام شد.

جالب اینجاست که «مرحوم نجاشی» در کتاب «رجال» خود زمانی که می‌خواهد ترجمه کند، باب را ترجمه «حسن بن سعید اهوازی» داده است.

ایشان فصلی برای «حسین بن سعید اهوازی» ندارد و در ضمن ترجمه «حسن بن سعید»، «حسین» را هم ترجمه کرده است. از نظر وثاقت هیچ شبهه‌ای در وثاقت «حسن بن سعید» و «حسین بن سعید» وجود ندارد.

«عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى»

«حماد بن عیسی» یکی از اصحاب اجماع و از شخصیت‌های برجسته هست.

«عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ»

ایشان ثقة است و شکی در وثاقت ایشان نیست. وثاقت این افراد نزد شیعه متفق علیه است.

این روایت سه واسطه به نام‌های «حسین بن سعید»، «حماد بن عیسی» و «معاویة بن وهب» دارد. اسناد «شیخ طوسی» هم به «حسین بن سعید اهوازی» صحیح است. ایشان می‌نویسد:

«قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَقُولُ: آمِينَ إِذَا قَالَ الْإِمَامُ غَيْرَ الْمُعْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ»

راوی می‌گوید از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: یا بن رسول الله! بعد از اینکه امام (غیر الْمُعْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ) گفت، آیا «آمین» بگویم؟

«قَالَ هُمْ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى»

حضرت فرمود: مراد از (الْمُعْضُوبِ عَلَيْهِمْ) یهود و مراد از (وَ لَا الضَّالِّينَ) نصاری است.

«وَ لَمْ يَجِبْ فِي هَذَا»

زمانی که در اینجا مراد یهود و نصاری است، چیزی واجب نیست.

خداوند متعال در آیه شریفه:

(اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ)

ما را به راه راست هدایت فرما.

(صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمُعْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ)

راه کسانی که آن‌ها را مشمول نعمت خود ساختی، نه راه کسانی که بر آن‌ها غضب کرده‌ای (یهود) و نه گمراهان  
(نصاری)!

سوره فاتحه (1): آیات 6 و 7

ما نیازی نداریم که در اینجا «آمین» بگوییم. ما در نماز می‌گوییم: خدایا ما را به راه راست هدایت کن، نه راه یهود و  
نصاری!

الحمد لله رب العالمین همین اندازه که اسلام آوردیم و به شرف اسلام مشرف شدیم، برای ما کفایت می‌کند و نیازی  
نیست اینجا «آمین» بگوییم. البته در اینجا:

«وَلَمْ يَجِبْ فِي هَذَا»

غیر از عبارت روایت اول است. در روایت اول صریح بود و حضرت فرمود:

«وَلَا تَقُلْ آمِينَ»

در اینجا می‌گوییم: «وَلَمْ يَجِبْ فِي هَذَا»، به معنای اینکه «آمین» گفتن واجب نیست. مرحوم صاحب وسائل «در  
مورد عبارت «وَلَمْ يَجِبْ فِي هَذَا» می‌گوید:

«أَقُولُ: عُذُولُهُ عَنِ الْجَوَابِ لِلتَّقْيِيَةِ دَلِيلٌ عَلَى عَدَمِ الْجَوَازِ لَا الْكِرَاهَةَ»

امام معصوم که در جواب عدول کرده به معنای این نیست که جایز هست و مستحب است.

وسائل الشیعة، نویسنده: شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ج 6،

ص 67، ح 7363

در اینجا جنبه تقیتی وارد شده است و امام صلاح ندیده که صراحتاً این قضیه را نهی کند. عزیزان می دانند موقعیت امام صادق (علیه السلام) در اواخر عمرشان به طوری بود که فشار و اختناقی در جامعه شیعه بود که در تاریخ زندگی ائمه اطهار کم نظیر بوده است.

عزیزان از ما داشته باشند که در مدح خلفا از امام صادق روایت وارد شده است. به عنوان مثال حضرت در رابطه با قضیه غلاف شمشیر نسبت به ابوبکر «صدیق» تعبیر می کند.

راوی می گوید: یابن رسول الله! شما او را «صدیق» تعبیر می کنید؟! مشخص است که سیره ائمه اطهار غیر از این بوده که راوی تعجب می کند. حضرت بلند شدند و فرمودند: هرکسی به ابوبکر «صدیق» نگوید، خدا را تصدیق نکرده است.

ما کاری نداریم اینطور روایات سندا چه صورتی دارد، اما بنده شخصاً عقیده دارم که ما ده الی دوازده مورد روایاتی در این زمینه داریم. یکی از بهترین تفاسیر برای این روایات، صدور روایات تقیه است.

بنده چند روز قبل مصادر تمام این روایات را از کتب «کافی» و دیگر کتب درآوردم. شخصی خدمت امام صادق می رسد و عرضه می دارد: چرا شما حق مطلب را نسبت به ابوبکر و عمر بیان نمی کنید؟

عزیزان دقت کنند که این روایت، روایت عجیبی است و نشانگر اوج مظلومیت ائمه اطهار (علیهم السلام) است.

حضرت می فرماید: در رابطه با قتل عثمان شما را متهم کردند و به خاطر اتهام نادرستی که در قضیه قتل عثمان

بستند شما را شصت سال قلع و قمع کردند. اگر بحث ابوبکر و عمر را مطرح کنیم، کشتن شما برای این افراد

ساده تر از کشتن یک گربه است.



اگر ما بخواهیم حقایق بحث ابوبکر و عمر را مطرح کنیم، کشتن شما ساده‌تر و آسان‌تر از کشتن گربه است. به عبارت دیگر ارزش شما در جامعه برای این افراد به اندازه یک گربه هم نیست.

این قضیه نشانگر این است که ائمه اطهار (علیهم السلام) مخصوصاً امام صادق در اواخر امامت خود در اوج تقیه بودند و بسیاری از قضایا را نمی‌توانستند مطرح کنند. بعد از اینکه بنی عباس روی کار آمدند، جنایاتی زیادی مرتکب شدند. شاعر می‌گوید:

«فلیت ظلم بنی مروان دام لنا»

ای کاش جنایات بنی مروان ادامه پیدا می‌کرد.

«ولیت عدل بنی العباس فی النار»

و عدالت بنی عباس در آتش جهنم بود.

وضوء النبی (ص)، نویسنده: السید علی الشهرستانی، ج 1، ص 340، باب العهد العباسی الأول (132 - 227 هـ)

ان شاءالله در فرصتی مناسب این مطالب را توضیح خواهیم داد. ما مخصوصاً خطبا و نویسندگان تنها جنایات بنی امیه را مورد بررسی قرار می‌دهیم و شاید در ذهن ما چنین تداعی شود که با آمدن بنی عباس خوشی‌های ائمه اطهار شروع شده است.

حال آنکه این چنین نبود. مشاهده کنید فشاری که بر ائمه اطهار در دودمان بنی عباس آمد، در دومان بنی امیه نیامد.

در قضیه شهادت امام حسین (علیه السلام) امام سجاد و امام باقر و امام صادق در میان مردم بودند. با آمدن بنی عباس امام کاظم روانه زندان می‌شود. امام رضا به زور به طوس تبعید می‌شود، امام جواد مدت زیادی در زندان می‌ماند.

همچنین امام هادی و امام حسن عسکری در داخل زندان بودند، به طوری که زندان هم داخل ارتش بود. مشخص است وحشتی که بنی عباس از ائمه اطهار داشتند، بنی امیه چنین وحشتی نداشتند.

با توجه به کاری که معاویه کرد، تقریباً زمینه را برای بنی امیه تاحدودی هموار کرد. این افراد علناً خودشان را همه کاره اسلام می‌دانستند. همانطور که بعد از آمدن امام سجاد و اهل بیت به کربلا مردم شام فکر می‌کردند که پیغمبر اکرم غیر از بنی امیه خویشاوند ندارد.

دلیل اینکه امام صادق به صراحت می‌فرماید:

«وَلَمْ يَجِبْ فِي هَذَا»

زمانی که در اینجا مراد یهود و نصاری است، چیزی واجب نیست.

این قضیه است. «شیخ طوسی» در کتاب «تهذیب الأحکام» جلد دوم صفحه 75 حدیث 278 و «استبصار» جلد اول صفحه 319 حدیث 1188 نقل کرده است.

پرسش:

منظور آیه فقط یهود و نصاری است یا مصداق بارز آنهاست؟

پاسخ:

مراد این است که ساده‌ترین معنا (غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ) روایات متعدد است که در این زمینه داریم.

مراد از (غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ) یهود است به جهت قضیه یوم السبت خداوند بر آنها غضب کرد. مراد از (و لَا الضَّالِّينَ) نصاری هستند. بنابراین روایت از نظر سند صحیح است و از نظر دلالت مثل دلالت روایت اول نیست.

پرسش:

روایت اول صراحت در تحریم ندارد.

پاسخ:

حضرت در روایت اول می‌فرماید:

«لَا تَقُلْ آمِينَ»

نهی در عبادت موجب فساد است. همچنین اصل اولیه در نهی، نهی تحریم است. روایت سوم چنین است:

«وَعَنْهُ»

مراد «حسین بن سعید اهوازی» است.

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ»

درباره «محمد بن سنان» اختلاف وجود دارد که آیا ثقة هست یا ثقة نیست. ما قبلاً در مباحث خود ثابت کردیم که «محمد بن سنان» ثقة هست و هیچ اشکالی در وثاقت او نیست.

ما عرض کردیم که فرمایش آیت الله العظمی خوئی فرمایش تامی نیست. تمام اشکالی که ایشان در «محمد بن سنان» می‌کنند، در «صفوان بن یحیی» هم هست.

روایاتی که در مذمت آن‌ها از ناحیه ائمه اطهار آمده است، هیچ شبهه‌ای نیست که این روایات از روی تقیه صادر شده باشد. زمانی که امام صادق نسبت به «زراره» می‌فرماید:

**«لعن الله بریدا و لعن الله زرارة»**

رجال الكشي - اختيار معرفة الرجال، نویسنده: کشی، محمد بن عمر، محقق / مصحح: رجایی، مهدی، ج 1، ص

364، ح 237

تقیه بودن این روایت مشخص است. از طرف دیگر وقتی «عبیدالله بن زراره» خدمت امام می‌رسد، حضرت می‌فرماید: یا عبیدالله! از قول من به پدرت سلام برسان و بگو اگر من در میان مردم گاهی اوقات از تو مذمت می‌کنم، نظرم همان نظر صاحب کشتی است.

حضرت خضر و حضرت موسی سوار کشتی شدند. حضرت خضر چاقویی از جیب خود درآورد و شروع به سوراخ کردن کشتی شد. حضرت موسی هم متعجب مانده بود که حضرت خضر چرا این کار را انجام می‌دهند.

زمانی که قضیه تمام شد، حضرت خضر پرده را بالا زد و به حضرت موسی فرمود: یا موسی! از طرف دولت تمام کشتی‌ها را برای ارسال به جبهه صادره می‌کردند. من مشاهده کردم که صاحب این کشتی شخصی مسکین و گرفتار است. به همین خاطر کشتی را معیوب کردم.

زمانی که از طرف حکومت مشاهده کردند کشتی معیوب است و به درد جنگ نمی‌خورد از آن صرف‌نظر می‌کنند.

بحث در دوران امر بین این بود که کشتی به طور کلی از دست صاحبش برود یا کشتی معیوب بماند.

صاحب کشتی می‌توانست کشتی را دومرتبه اصلاح کند و از او منبع درآمدی برای خود داشته باشد. من دیدم این

شخص اولی است از اینکه حکومتیان کشتی را از دست او بگیرند.

امام صادق (علیه السلام) به «عبیدالله» پسر «زراره» می‌فرماید: به پدرت سلام برسان و بگو اگر من مذمتی

می‌کنم، می‌خواهم تصور کنم که میان من و شما اختلاف وجود دارد.

این کار به این جهت است که «زراره» مورد تعرض حکومت قرار نگیرد و به زندان و شلاق نیفتد. اگر «زراره» از قول

ما معیوب شود، بهتر از این است که به طور کلی نابود شود.

روایاتی که در مورد «صفوان» و «محمد بن سنان» است، به همین جهت بیان شده است. کاملاً در نظر عزیزان باشد

روایاتی که ما از ائمه اطهار (علیهم السلام) داریم نسبت به شخصیت‌های طراز اول روایات است.

در جامعه ائمه اطهار افرادی نوچه و ناپخته همانند «یونس بن ظبیان» و «مغیره بن سعید» و «بنان» بودند که ائمه

آن‌ها را از ابتدا طرد کردند و به مردم دستور دادند که از آن‌ها روایت قبول نکنید.

حال در مورد افرادی که از نزدیکان ائمه اطهار بودند و ده‌ها روایت در مدح آن‌ها داریم چنین نیست. ما چند روایت

در مذمت این افراد داریم. روایتی که درباره «زراره» عرض کردم، بهترین وجه جمع بین روایات ذامه و روایات

مادحه است.

«محمد بن سنان» از نظر ما کاملاً ثقة است، هیچ شبهه‌ای در مورد او نیست و غالب فقهای ما هم به روایت «محمد

بن سنان» عمل کردند.

«عَنْ ابْنِ مُسْكَانٍ»

مراد «عبدالله بن مسکان» یکی از اصحاب اجماع است که هیچ مشکلی ندارد.

«عَنْ مُحَمَّدِ الْحَلَبِيِّ»

«حلبی‌ها» دودمان و خاندان جلیل القدری هستند که همه آن‌ها ثقه‌اند. ما در میان دودمان «حلبی» راوی ضعیف نداریم. مراد از «محمد» هم «محمد بن علی بن ابی شعبه حلبی» است.

«قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ أَقُولُ: إِذَا فَرَعْتُ مِنْ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ آمِينَ»

محمد بن حلبی می‌گوید که از امام صادق پرسیدم: آیا بعد از فارغ شدن از فاتحه کتاب آمین بگویم؟

«قَالَ لَا»

حضرت فرمودند: نه.

وسائل الشیعة، نویسنده: شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ج 6،

ص 67، ح 7364

این روایت همچنین در کتاب «تهذیب الأحکام» جلد 2 صفحه 74 حدیث 276 و همچنین کتاب «استبصار» جلد اول صفحه 318 حدیث 1186 وارد شده است.

روایت چهارم روایتی است که «مرحوم صاحب وسائل» احاله داده به روایتی که قبلاً در ابواب افعال صلاة از «زراره» گذشته است. در آنجا هم روایت صحیحه است و شکی نیست.

امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید:

«وَأَلَّا تَقُولَنَّ إِذَا فَرَعْتَ مِنْ قِرَاءَتِكَ آمِينَ فَإِنَّ شِدَّتْ قُلَّتْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

بعد از اینکه از قرائت فارغ شدید اصلاً «آمین» نگویید، بلکه اگر خواستید الحمد لله رب العالمین بگویید.

وسائل الشیعة، نویسنده: شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ج 6،

ص 68، ح 7365

در این روایت «لَا تَقُولَنَّ» بسیار سریع، روشن و واضح نهی با صیغه مؤکد به نون ثقیله بیان شده است. این روایت هم صحیحه است. روایت دیگر چنین است:

«وَعَنْهُ»

مراد «حسین بن سعید اهوازی» است.

«عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ»

مراد «محمد بن ابی عمیر» است که هم از اصحاب اجماع، هم مشایخ الثقات و هم از اجلاء اصحاب امام جواد (علیه السلام) بوده است.

«عَنْ جَمِيلٍ»

«جمیل بن دراج» هم که یکی از اصحاب اجماع است که در خصوص او گفته شده است: «جمیل الجمیل»؛ جمیلی

که زیباست!

«قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع- عَنْ قَوْلِ النَّاسِ فِي الصَّلَاةِ جَمَاعَةً حِينَ تُقْرَأُ فَاتِحَةُ الْكِتَابِ آمِينَ»

راوی می‌گوید: از امام صادق پرسیده شد وقتی در نماز جماعت امام فاتحه می‌خواند و مردم آمین می‌گویند، چه حکمی دارد؟

این روایت معرکه آراست و عزیزان باید خوب به این روایت دقت کنند.

«قَالَ مَا أَحْسَنَهَا وَ اخْفِضِ الصَّوْتِ بِهَا»

حضرت فرمود: آمین گفتن چه زیباست و زمانی که آمین می‌گویید آهسته بگویید.

این یک نوع قرائت است، روایت هم صحیحه است و ما نمی‌توانیم از نظر سند خدشه کنیم.

«مَا أَحْسَنَهَا وَ اخْفِضِ الصَّوْتِ بِهَا»

آمین گفتن چه زیباست و زمانی که آمین می‌گویید آهسته بگویید.

این یک نوع آمین گفتن است. حال بنده اقوال بزرگان را هم می‌خوانم که عده‌ای از فقهای ما این روایت را «مَا أَحْسَنَهَا» خواندند و حمل بر تقیه کردند.

قرائت دیگر «مَا أَحْسَنَهَا» است. «ما» در اینجا «ما» نافیه است و صیغه متکلم وحده است. «مَا أَحْسَنَهَا» به این معناست که من این کار را نیکو نمی‌شمارم و کار نیکویی نیست.

«وَ اخْفِضِ الصَّوْتِ» هم نیست، بلکه «وَ اخْفِضِ الصَّوْتِ» است. «وَ اخْفِضِ الصَّوْتِ» ماضی است، به این معنا که امام «وَ اخْفِضِ الصَّوْتِ بِهَا» و زمانی که «مَا أَحْسَنَهَا» گفت، صدای خود را مقداری آهسته کرد.



تعداد زیادی از فقهای هم این چنین خواندند. حال این قضیه را مفصل عرض می‌کنم. این روایت هم سنداً صحیح است. «صاحب وسائل» می‌گوید:

«حَمَلَهُ الشَّيْخُ وَ غَيْرُهُ عَلَى التَّقِيَّةِ»

شیخ طوسی و دیگران این روایت را حمل بر تقیه کردند.

«لِاجْمَاعِ الطَّائِفَةِ عَلَى تَرْكِ الْعَمَلِ بِهِ»

شیعه بر عمل نکردن به این روایت اجماع دارد.

وسائل الشیعة، نویسنده: شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، محقق / مصحح: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ج 6،

ص 68، ح 7366

به بیان دیگر عمل نکردن به این روایت نزد شیعه اجماعی است. این روایت همچنین در کتاب «تهذیب الأحکام» اثر «شیخ طوسی» جلد دوم صفحه 75 حدیث 277 و کتاب «استبصار» جلد اول صفحه 318 حدیث 1187 وارد شده است.

«مرحوم صاحب وسائل» روایتی را از «مرحوم طبرسی» از کتاب «مجمع البیان» جلد اول صفحه 31 آورده است.

این روایت را هم عرض کنم و سپس مقداری نظر بزرگان را نسبت به آن روایت بیان می‌کنیم تا شبهه در ذهن عزیزان نیاید. روایت چنین است:

«الْفُضْلُ بْنُ الْحَسَنِ الطَّبْرِسِيُّ فِي مَجْمَعِ الْبَيَانِ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا قَرَأْتَ الْفَاتِحَةَ فَفَرَعْتَ مِنْ قِرَاءَتِهَا وَ (أَنْتَ فِي الصَّلَاةِ) فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

وسائل الشيعة، نویسنده: شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ج 6،

ص 68، ح 7367

این روایت هم خیلی زیاد مورد بحث ما نیست. مضمون روایت چنین است که شما در نماز بعد از حمد بگویید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، الا اینکه بگوییم دلالت دیگری دارد مفهوماً بر عدم قول به «آمین» به دلیل اینکه ناظر به آن قضایا است.

در رابطه با آن روایت «مَا أَحْسَنَهَا» بنده در جلسه قبل هم عرض کردم بعضی از آقایان که می‌خواهند مقداری از سخنان ائمه اطهار مطالبی بر وحدت میان شیعه و سنی ایجاد کنند، به اینطور روایات تمسک می‌کنند.

این افراد ادعا می‌کنند که امام صادق می‌فرمایند که «آمین» گفتن زیباست. امام این حرف را فرمودند تا وحدتی میان شیعه و اهل سنت ایجاد کنند و از تفرقه جلوگیری کنند. امام چقدر به فکر وحدت بوده است!

یکی از این افراد در میان متأخرین آقای «معرفت» است. ایشان در کتاب «تفسیر الأثری» انتهای جلد اول می‌نویسد:

«هناك وردت رواياتهم لإستحباب قول آمين عند الفراغ»

ان شاءالله خداوند عالم از سر تقصیرات همه ما بگذرد. اگر ما بخواهیم عقاید خودمان را بر ائمه اطهار تحمیل کنیم، نمی‌دانیم که خداوند عالم می‌خواهد با ما چه رفتاری کند.

«هناك وردت رواياتهم لإستحباب قول آمين عند الفراغ من قراءة الحمد»

روایاتی داریم که دلالت می‌کند بر استحباب آمین گفتن زمانی که ما از قرائت حمد فارغ می‌شویم.

«سواءا المنفرد فى صلاته أم الجماعة، إماما أو مأموما»

سپس می نویسد:

«و فى روايات أهل البيت (عليهم السلام) إستحباب قول (الحمد لله رب العالمين)»

در ادامه وارد شده است:

«و النهى عن التأمين»

از آمین گفتن نهی شده است.

«لانه اقتضاء لفعلة اليهود و النصرى كالتكفير الذى هو فعلة المجوس»

برای اینکه آمین گفتن نوعی اقتضاء به کار یهودی و نصاری است، همانند تکفیر که از اعمال مجوس است.

گفتنی است «تکفیر» به معنای دست روی دست گذاشتن است. حال ایشان از «اقتضاء بفعلة اليهود و

النصرى» همان روایتی که ما خواندیم «هُمُ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى» ایشان استفاده کرده است.

ایشان این شش روایتی که ذکر کردیم را آورده و ادعا می کند که این روایات دلالت بر استحباب (الحمد لله رب

العالمين) دارد. ایشان سپس می گوید:

«و عَدَّهَا الفقهاء من المكروهات فى الصلاة»

و فقها آمین گفتن را از مکروهات در نماز شمردند.

این تعبیر، تعبیر نادرستی است و از هر کسی و هر مقامی باشد زیبنده نیست! ما از ایشان می‌خواهیم به ما بفرمایند که کدام فقیه «آمین» گفتن را از مکروهات نماز شمردند.

ما آراء فقها را از «شیخ صدوق» تا فقهای قرن دوازدهم هجری را خواندیم. «شیخ صدوق» می‌فرماید: دین شیعه است که قول به «آمین» حرام و موجب بطلان نماز است.

ما غیر از «ابن جنید اسکافی» که در مورد او هم گفتیم سابقاً سنی بوده و سپس شیعه شده و روحیه نگاه سنی‌گری به روایات داشته است، ایشان بوده است. آیا زیبنده است که ما بگوییم:

«وَعَدَّهَا الْفُقَهَاءُ مِنَ الْمَكْرُوهَاتِ فِي الصَّلَاةِ»

فقهای شیعه آمین گفتن را از مکروهات در نماز شمردند.

این جمله، جمله‌ای است که به نظر بنده دروغ و افترا نسبت به خلفا است. بعد می‌گوید:

«بَلْ مِنَ الْمَبْطَلَاتِ إِذَا تَعَمَّدَ الْبِدْعَةَ فِيهَا»

اگر کسی به قصد بدعت در نماز آمین بگوید، باطل است.

ما کاری نداشتیم؛ به قصد بدعت یا هر نیت دیگری بگوید. امام صراحتاً می‌فرماید: «وَلَا تَقُلْ آمِينَ». این فرمایش قصد بدعت و غیر بدعت ندارد.

ما در میان فقها از «شیخ صدوق» تا «صاحب جواهر»، امام خمینی و آیت الله العظمی خوئی احدی نداریم که گفته باشد: اگر کسی به قصد بدعت «آمین» گفت، مبطل است و اگر به قصد بدعت «آمین» نگفت مبطل نیست!!

اگر کسی در میان اهل سنت زندگی می‌کند و در نماز جماعت «آمین» نگوید جانش در خطر است، در آنجا باید تقیاً «آمین» بگوید. این قضیه انحصار به «آمین» ندارد، بلکه در تکتف هم اگر احساس کند جانش در خطر است تکتف واجب است.

همچنین اگر شخص در جایی وضو بگیرد و احساس کند که اگر روی پایش مسح بکشد جانش در خطر است، واجب است که پای خود را بشوید. این قضیه انحصار به قضیه تأمین ندارد. اگر در تمام ابواب فقه بخش تقیه پیش بیاید، برای شیعه رعایت تقیه و حفظ جان واجب است.

«وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ»

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 2، ص 224، ح 8

پرسش:

ببخشید منظورشان از قصد بدعت چیست؟

پاسخ:

اینکه قصد بدعت چیست را باید از خودشان سؤال کنید. من عبارت ایشان را خواندم. آنچه خیلی برای ما دشوار است که بر فرض یک عالم شیعه که عقیده خود را به روایات تحمیل کند این است. او می‌نویسد:

«و لذلک وردت الرخصة فیها فی صحیحة جمیل»

امام در صحیحه جمیل رخصت داده است که ما «آمین» بگوییم.

او سپس سؤال می‌پرسد و می‌نویسد:

«قال سألت أبا عبدالله عن قول الناس بالصلاة جماعة آمين»

در جواب می‌نویسد:

«قال: ما أحسنها وأخفض الصوت بها، و لعل الأمر بخفض الصوت كان للتجنب عما ابتدعته العامة من رفع الصوت بها

إلى حد الضجيج»

در جواب می‌گوید: دلیل اینکه امام فرمود آهسته بگو به خاطر این است که اهل سنت وقتی به «آمین» می‌رسند صدایشان را بلند می‌کنند. به طوری که حالت شیونی ایجاد می‌شود.

به ادعای او اهل سنت بلند «آمین» می‌گویند و این «آمین» بلند گفتن از بدعت‌های عامه است!!

ریشه بدعت است، نه اینکه فقط رفع صوت بدعت باشد. او می‌گوید: مراد امام از «وَأَخْفِضِ الصَّوْتِ بِهَا» اشاره به بدعتی است که اهل سنت در رفع صوت به «آمین» دارند.

در «دعائم» از «جعفریات» نقل می‌کند: پیغمبر اکرم فرمود شما «آمین» بگویید، اما تا زمانی که ضجه و ناله و شیون و سروصدایی از «آمین» در میان مردم بلند نشود. ما عرض کردیم در فرمایشات ایشان چند مورد ملاحظه و مناقشه وجود دارد؛

اشکال اول «وَعَدَّهَا الْفُقَهَاءُ مِنَ الْمَكْرُوهَاتِ فِي الصَّلَاةِ» است. ای کاش ایشان یک فقیه از فقهای شیعه را نام می‌بردند یا می‌گفتند: «عَدَّ فُلَانٌ فُقَيْهٌ مِنَ الْمَكْرُوهَاتِ فِي الصَّلَاةِ»!

ما چنین چیزی نداریم. آراء فقها دست ما هست و فقیهی هم نگفته است. «ابن جنید» هم این قضیه را نقل قول کردند و فتاوی ایشان در دست نیست.

اشکال دوم این است که ایشان می‌گویند: اگر کسی به قصد بدعت بگوید مبطل نماز است و اگر کسی به قصد بدعت نگوید مبطل نماز نیست.

ما چنین چیزی از فتاوی فقها ندیدیم. در طول این پانزده قرن هیچ فقیهی فتوا نداده که اگر کسی به قصد بدعت در نماز «آمین» بگوید اشکال دارد و اگر کسی به قصد بدعت در نماز «آمین» نگوید اشکالی ندارد. این فرمایش هم غیر صحیح است.

اشکال سوم این است که در «وردت الرخصة فيها فی صحیحة جمیل» رخصتی در کار نیست. امام در اینجا نگفته است که شما اجازه دارید «آمین» بگویید.

اگر «مَا أَحْسَنَهَا» باشد، در کنار پنج روایت دیگر که نهی صریح هست هیچ شکی نیست که دال بر تقیه است. در اینجا دیگر رخصتی نمی‌ماند. رخصت در جایی هست که ما روایات متعارض نداشته باشیم.

زمانی که روایات متعارض وجود دارد، در تعارض باید به سراغ مرجحات برویم. حال مرجحات سندی یا مرجحات صدور یا مرجحات دلالی باشد. شک و شبهه‌ای نیست که روایت صحیح است و در کنار آن پنج یا شش روایت صحیح داریم که در برابر آن است.

زمانی که دو روایت تعارض کرد، ما در اینجا نمی‌توانیم به مضمون روایت عمل کنیم، قبل از آنکه به مرجحات مراجعه کنیم. ما به مرجحات رجوع می‌کنیم که یکی از آنها مرجحات صدور است. حضرت به صراحت فرمود:

«خالف ما ذهب إليه العامة»

ما هر جا دیدیم که روایت ما موافق عامه بود، در آنجا موافقت کنیم.

### «خذ بما خالف العامة»

بلغة الفقيه، نویسنده: بحر العلوم، محمد بن محمد تقی، ج 4، ص 34، پاورقی 3

طبق این روایت باید مخالف عامه را بگیریم و موافق عامه را رد کنیم که این دستور امام است. مخالف عامه حرمت تأمین و موافق عامه این روایت است. بنابراین ربطی به اینکه ما رخصت داشته باشیم نیست.

اشکال اساسی که ما جلسه بعد می‌خوانیم، فتاوی فقهای بزرگ ما بر تفسیر این روایت است.

عرض کردم که حدود ده الی دوازده تن از فقهای بزرگ ما همانند «علامه حلی»، «شهید اول»، «صاحب مدارک»، «صاحب جواهر»، «صاحب معالم»، «شیخ انصاری» و دیگران را کامل استقصاء کردم.

تقریباً سه چهار سال قبل این بحث مطرح شد. بنده ده الی دوازده ساعت وقت گذاشتم و تمام این اقوال را استقصاء کردم. این علما صراحت دارند که این روایت از روی تقیه صادر شده است.

حدود ده الی دوازده تن از فقها همانند «شهید ثانی»، «محقق اردبیلی»، «صاحب ریاض»، «مرحوم نراقی»، «فقیه همدانی» و دیگران همگی «مَا أَحْسَنُهَا» خوانده‌اند و «مَا» را به صورت «مَا» نافی خواندند. ان شاء الله این موارد را در جلسه بعد توضیح خواهیم داد.

والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته